

هیده _____ ات هذذة الذلة

سرلوحه طومار شهادت سالار شهیدان بود

یکی از ارجمندترین علوم، علم تاریخ است، تاریخ آئینه عبرت و درس تنبه و نتیجه تجارب است بویژه تاریخ اسلام که حقا دانستنی و خواندنی است ولی متأسفانه خیلی کمتر باین موضوع مهم توجه میشود و حتی میتوان گفت که اصلا آنچه بحساب نباید تاریخ اسلام است در حالیکه تاریخ اسلام با قرآن مجید ارتباط مستقیم دارد هر کس تاریخ اسلام را نداند نمیتواند آیات قرآنی را بفهمد قرآن دارای یکصد و چهارده سوره است هشتاد و شش سوره آن در مکه و بقیه در مدینه نازل شده است و هر يك از آنها بسببی و علتی نازل شد که آن اسباب و آن علل، تاریخ اسلام را تشکیل میدهند بنابراین برای هر فردی از افراد مسلمین لازم و ضروری است که برای فهم آیات قرآنی از تاریخ اسلام مطلع باشد. چیزی که هست و مایه نهایت تأسف است دستهای خیانت پیکره تاریخ اسلام را آلوده نموده اند و حقایقی که در حیات پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله و سلم اسباب پیشرفت کار ایشان بوده بعد از رحلت آنحضرت چنان دستخوش حوادث قرار گرفته که هنوز نیم قرن از طلوع آن خورشید درخشان نگذشته بود که دنیای اسلام بکلی عوض شد. اختلافات نژادی تعصبات ایام جاهلیت. مسئله خلافت جنگهای داخلی. کشتارهای بی رحمانه. ترورهای نابهنگام و ... آب زلال شرع محمدی صلی الله علیه و اله و سلم را گل آلود نموده بازار جعل اخبار و تفسیر آیات رواج پیدا کرد. حق کشی و زورگوئی و دروغ و تزویر و رباکاری بالاخره صفات پستی که اسلام با آنها میجنگید در کاخ زمامداران وقت رایج گردید. دنیا بعقب برگشته و هیولای ارتجاع، جهان اسلام را تهدید مینمود از سال یازدهم هجری (سال رحلت بنیاد گزار اسلام (ص) تا سال شصتم حوادث ناگواری روی داده که نوشتن مجموع آنها مجلدات ضخیمی را تشکیل میدهد در خلال همین مدت تاریخ اسلام مورد خیانت قرار گرفت اباطیل بجای حقایق نشست مزخرفات جای واقعیتها را غصب نمود. دروغگوئی و ساختن احادیث از عبادات همرده شد. زمام امور مسلمین بدست یکمده هواپرست بیدین سپرده شد و زحمات بیست و سه سال

پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله داشت بهدر می رفت. خلاصه کلام اینکه آنچه اسلام در ریشه کن نمودن آن رنج برد بار دیگر رواج پیدا کرد و در خلال همین مدت هواپرستان خود خواه برای تاریخ اسلام اخباری جعل نموده و بدست فرزندان خلف خود سپردند و رفته رفته اینگونه اخبار از سینه های تیره و تاریک بصفحات کتابها منتقل شد و اخبار صحیحی که از خاندان نبوت منتشر میگردد مورد حمله قرار گرفت تا کار بجائی رسید که کتابهایی را که حقایق را بطوریکه بوده در خود منعکس نموده بود از میان بردند و احادیث مجعوله و اخبار دروغ و ساختگی را رواج دادند و چون رشته کارها و زمام امور و قدرت در دست آنها بود و نویسندگان حقایق در اقلیت بودند لذا تالیف کتب و تدوین آثار بر طبق آمال آنان جریان پیدا کرد. در آن کتابها ابوبکر و عمرو عثمان از علی بن ابیطالب علیه السلام که اسلام با وجود او پیدا شده بود افضل معرفی شد حتی درباره ابوبکر و عمرایه (و شاورهم فی الامر) را نازل نمودند و نوشتند که جبرئیل آمد به پیغمبر عرض کرد که خدا تو را امر کرده که در کارها با ابوبکر مشورت کن (۱) و از این هم پارافراتر گزارده و نوشتند که امر نبوت فیما بین محمد (ص) و ابوبکر دایر مدار بود و چون وحی بمحمد نازل شد ابوبکر عقب افتاد (۲) یعنی مقام ابوبکر بامقام محمد (ص) یکسان بوده است از این قبیل اخبار دروغ در صفحات کتابها نوشتند و از اسلاف باخلاف رسید تا کار بجائی کشید که پرده بروی ستمگریهای بنی امیه کشیده شد معاویه اصحاب پیغمبر را کشت گفتند معاویه بجهت بوشه و طبق اجتهادش رفتار نموده است یزید پلید نوردیده پیغمبر را کشت غزالی آنرا تبرئه نمود و حتی نوشت که هر کس بگوید «المهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات» یزید هم داخل مومنین بوده و مشمول این دعا خواهد بود این گشیر ناصبی در تاریخ خود باینی در فضایل یزید باز کرده است اگر از این قبیل استشهاداتی در این کتب مرفوعه ملای رومی : مثنوی هفتاد من کاغذ شود. حالا آنچه بتاسف مامی افزاید آنست که همین کتابها و همین نوشته ها بدست مستشرقین می افتد و روی همین نوشته ها استنباطاتی میکنند و استنباطات خود را بشکل کتاب در می آورند و انتشار میدهند سپس این کتابها بزبان عربی و فارسی ترجمه میشود و آنها در محیط فرهنگ از مسلمات شمرده میشود در حالیکه از بیخ دروغ بوده و نوشته های مستشرقین هم دروغ اندر دروغ می باشد و من این حقیقت را در کتاب قهرمان تاریخ که مشغول تالیف آن هستم با دلایل روشن ثابت نموده ام. امروز کشف حقایق تاریخی از کتابهای موجود دشوارترین کارهاست و ما بطوریکه در آغاز سخن گفتیم ابدایت تاریخ اسلام عنایتی نداریم. ما باید در این قسمت رنجهای

(۱) صفحه ۳۱۰ جلد یکم سیره حلبیه (۲) سیره دحلانیه در حاشیه سیره حلبیه

جستجو را بر خود هموار نمائیم تا از زیر پرده‌های اوهام و خرافات حقایق را در آورده و بجهانیان نشان دهیم اگر عمری باقی شد و خداوند توانا توفیق عنایت فرمود تا حدودیکه میتوانم در این راه کوشش خواهم کرد و بخواست خدا در همان کتاب که در دست تالیف است حقایق را بامدارك صحیح بیاورم خواهم کرد .

شما درست فکر کنید و به بینید که یکمرد ملکوتی از میان صحراهای سوزان عربستان یکه و تنها فدا علم کرده و قوم خود و جهان بشریت را از ظلمت گمراهی و زبونی نجات داد، و پس از بیست و سه سال رنج و زحمت و مرارت و سعی و کوشش شبانه روزی خود چراغ هدایت را برافروخت و در گذشت چه طور شد که پس از نیم قرن فرزند دلبندهش حضرت حسین ارواحنا فداء را در يك بیابان سوزانی با لب تشنه گشتند و یارانش و فرزندان و خویشاوندانش را از لب شمشیر گزرا ننداختی بطفل شیرخواره اش رحم نه نمودند و آنرا بقتل رساندند و عیالات و خواهران و دخترانش را اسیر کردند ؟ - آیا يك چنین فاجعه دلخراش و چنین قضیه دردناك که در تاریخ بشر سابقه ندارد روی چه علتی بوده است ؟ ... مگر حسین علیه السلام چه کرده بود ؟ کدام خلاف مقررات دینی را مرتکب شده بود ؟ ... چه جنایتی کرده بود ؟ کیرم آن بزرگوار بگمان یزید (العیاذ بالله) از حدود خود خارج شده بود فرزندان یارانش چه گناهی کرده بودند ؟ اگر شبهه را قوی گرفته و بگوئیم : «العیاذ بالله» آنها هم برخلاف دین رفتار نموده بودند و مستوجب قتل بودند آخر طفل شیرخواره چه گناهی کرده بود اهل و عیالش دختران خورده سالش چه کرده بودند ؟ ...

من نمیدانم غزالی‌ها و این کثیرها و نظایر آنها باین پرسشها چه پاسخی میدهند ؟ پس باید از میان صفحات تاریخ علت این امر هولناك و قضیه وحشتناك را جستجو نمود تا حقیقت امر روشن شود والا این لکه ای که بتاریخ اسلام زده شد هیچگونه تاویل و تفسیری نمیتواند بشوید و این تنگی که باسلام وارد آمده است با هیچ تعبیری نمیشود تاویل کرد

اگر بخواهید علت این وحشیگریها را بدانید باید از گوهر ناپاك یزید و پدرش معاویه و جدش ابی سفیان جستجو کنید و اگر بخواهید سبب قیام حضرت حسین علیه السلام را بدانید باید از روحیه بزرگ آنحضرت جستجو نموده و تاثیر مکتب اسلام را در روان پاک آن بزرگوار مشاهده کنید و به پیفید که حسین کیست ؟ .. و قیامش برای چه بوده است ؟ ...

البته معرفی یزید و اسلافش محتاج بيك بیان مفصلي است که از حوصله این مقاله خارج است و همچنین بیان علی که داستان خونین کربلا را بوجود آورده اند فعلا غیر مقدور است و ما در همان کتاب اگر توفیق یارمان شود مفصلا بیان خواهیم

گردد زلی در اینجایا اینک مقاله مافصل شد مختصری از روحیه حسین بن علی علیهما السلام
بیان میکنیم تا برای خوانندگان محترم معلوم شود که قهرمان ما تا چه حد دارای
روحیه قوی و طینت پاک و روح شهامت و شجاعت بوده است؟...

حسین (ع) در صلب مردی متکون شد که مجسمه ایمان و مجسمه
فضیلت و تقوی بود سپس از پستان زنی شیر خورده که در جهان نظیر و
مانندی نداشته است و در خانه‌ای پرورش یافته که حتی يك آن بر غیر خدا
در آن خانه پرستش نشده است در محیطی بزرگ شده که سرپرست آن محیط
رهبر کائنات و سرور تعلیم و تربیت بوده است و در مکتبی درس خوانده
که امروز علماء و دانشمندان دنیا و فلاسفه و تیزبینان جهان برابر آن
مکتب سر تعظیم فرود می‌آوردند

حسین (ع) را از هر ناحیه از نواحی دینی و اخلاقی که مورد مطالعه قرار دهد
در درجه اعلاى آن ناحیه خواهید یافت

حسین (ع) از همان روز ولادتش در سیمای خود آثار بزرگی و بزرگواری
را نشان میداد

حسین (ع) مورد علاقه جدش بود محبوب پدرش بود. معشوق مادرش بود.
حسین (ع) بچه هفت و هشت ساله بود روزی وارد مسجد جدش پیغمبر
بزرگوار (ص) شده عمر را بالای منبر دید منبری که جدش همیشه بالای آن مینشست
و هر وقت حسین وارد میشد او را بالای منبر میخواند و باغوش میگرفت حالامی به بیند
عمر بالای منبر جدش نشسته است حسین (ع) تا او را بالای منبر دید گویا خاطرات
ناگوار سیلی خوردن مادرش بیادش افتاد بکسره رفت بالای منبر بعر خطاب کرد
بیا باین از منبر پدرم برو بالای منبر پدرت به نشین عمر گفت پدرم منبری نداشته
است سپس دست آنحضرت را گرفت و پهلوى خود نشانده (۱)

حسین (ع) هیچکاه نمیتواند ستمگری را به بیند و از ستم دیده دفاع نکند.
حسین (ع) وقتی که در مدینه بود و ولید بن عتبہ بن ابی سفیان (برادرزاده معاویه)
از طرف معاویه والی بود میان آنحضرت و ولید در باره مالی که در قریه ذی مروه
(دهی بود در وادی القری) نزاعی روی داد ولید که از طرف يك دیکتاتور ستمگر
حکومت مینمود و خود را صاحب قدرت میدانده میخواست با زور قدرت خود آن مال

(۱) این داستان را علایلی که یکی از علمای اهل سنت است در جلد دوم سیرة الحسین
صفحه ۲۴۳ نقل کرده و در صفحه ۳۱۰ جلد یکم سیره حلبیه نیز نظیر این قضیه
نقل شده است

را از دست آنحضرت بر باید حسین (ع) که هیچگاه زیر بار قسم نرفته است و فتنه‌گه
 حال را بدین منوال دید موقعی که عبدالله بن زبیر نزد ولید بود بولید فرمود: قسم
 بخدا اگر حق مرا ندهی شمشیرم را میکشم و مهروم در مسجد پیغمبر مردم را
 بحلف الفضول (۱) دعوت میکنم عبدالله بن زبیر گفت بخدا قسم اگر حق حسین را
 ندهی و او بچنین کاری قیام نماید من نیز شمشیر خود را میکشم و همراه او می‌جنگم
 تا حق او را از تو بگیریم یا کشته شویم و مسور بن مغزمه بن نوفل زهری نیز
 و فتنه‌گه این تهدید را شنید با آنحضرت هم آواز گردید و عبدالرحمن بن عثمان بن عبیداله
 تیمی نیز نظیر آنها ولید را تهدید کرد این بود که ولید بن عقبه با همه قدرتی که
 داشت نتوانست حق آنحضرت را پامال کند لذا حق آن حضرت را با کمال اعتذار
 پس داد (۲) را دمردی که از روز نخست چنین تربیت شده باشد چگونگی می‌تواند
 به بیند که بجای جدش یکنفر بیدین نشسته و بمسند شریعت اسلام یکمرد
 شرابخوار دائم الخمر مهتک و ستمگر تکیه زده است و باسک هم آغوش و با
 بوزینه بازی میکند قمار و شراب و نوحه‌ها و منکر را عملاً و علناً ترویج می‌نماید
 تمام آثار جاهلیت را بار دیگر رواج میدهد ظلم و ستم سرتاسر کشور اسلامی را
 فرا گرفته و بنی امیه بجان و مال و عرض و ناموس مردم تجاوز می‌کنند ظلمت کفر
 و بیدینی سراسر جهان اسلام را پر کرده است و اگر بهمین منوال بماند دیر یا
 زود از اسلام اثری باقی نخواهد ماند حسین (ع) فکر کرد که اگر بر ضد این
 دستگاه قیام نکند اگر کاخ ستمگری را ویران ننماید اگر بنیاد کفر و بیدینی
 را تار و مار نسازد تمام زحمات بیست و سه ساله جدش بهدر خواهد رفت ولی بیدقیامش
 خطرناک است قیامش با وضع حاضر با شکست مواجه خواهد شد در عین حال حسین (ع)
 نظری بآینده انداخته و چنین استنتاج نمود که گشته شدن در این راه سبب بقای
 دین خواهد بود. حسین میدانست که اگر گشته نشود نمی‌تواند پیروان دین
 جدش را تکان بدهد نمیتواند اسلام را از خطر سقوط حفظ کند این بود که
 قیام کرد و دانسته و فهمیده و با چشم باز بسوی قتلگاه خود شتافت
 بخدا قسم اگر حسین آن روز قیام نمی‌کرد یزید و اخلافش از اسلام اثری
 باقی نمی‌گذاشتند و امروزه نه تنها از شیعی و سنی اثری نمی‌ماند بلکه از اسلام نامی
 هم باقی نمی‌ماند. امروز اگر ششصد ملیون مسلمان در روی زمین زندگی
 میکنند بر اثر شهادت آنحضرت میباشد و ما در جای خود بیان خواهیم کرد که نقشه

(۱) حلف الفضول پیمانی بود که در زمان جاهلیت بسته شده تا باحادی ستم
 نشود و پیغمبر بزرگوار اسلام در این حلف حاضر بوده است و خود داستان جداگانه است
 (۲) این داستان را ابن هشام در صفحه ۱۴۶ جلد یکم سیره خود نوشته است

بنی امیه يك نقشه ریشه‌داری بوده و آنها میخواستند که آثار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که از بنی‌هاشم بود برای همیشه نابود کنند و يك حکومت دیکتاتوری توأم با ظلم و ستم بپا دارند و قوانین اسلام را مبدل بقوانینی نمایند که در نتیجه اساس اسلام کوبیده و نابود گردد و بنی‌هاشم در تاریخ ملکوک شوند ولی حسین دورانیش تیزبین تمام نقشه آنها را با کشته شدن خود بر باد داد .

اگر برفتار و کردار و گفتار حسین علیه السلام از روزی که از مدینه حرکت کرده تا روزی که در کوه دال کربلا زیر شمشیر جان سپرد مراجعه شود و نکات حساس آنها بررسی گردد خیلی از حقایق که اشاره شد روشن میشود .

حسین باقیام خود درس شهادت و طریق مبارزه با دستگاههای ظلم و ستمگری را به پیروان خود و بعموم جهانیان یاد داد .

شعار سالار شهیدان این بود : هیئات من الذلّة

روز عاشورا جلو آن لشکر خونخوار بی رحم فرمود : الان الدعی بن الدعی قدر کز بون اثنقین : بین السلة والذلة و هیئات من الذلّة یعنی زنازاده فرزند زنازاده (ابن زیاد) میان دو امر ایستاده : میان مبارزه با شمشیر و قبول کردن ما ذلت را و بسیار بعید است از ما قبول ذلت .

پس پیروان حسین روحیه داده هم باید هیچگاه زیر بار ذلت نروند و شعار آن حضرت را در زندگانی خود شعار خویش قرار دهند .

گریه کردن ناله نمودن و عزاداری همه اش جای خود مستحسین است بلکه لازم و ضروری است زیرا مصائبی که بآن حضرت وارد شده در طبیعت بشر موثر است و هیچ قدرتی نمیتواند جلو آنرا بگیرد ولی باید هرس آن حضرت و شعار آن بزرگوار در هیچ وقت فراموش نشود .

خدا ما و شما را در هر دو جهان از ذل و ضلالت آنحضرت محروم نفرماید بحق محمد و اله الطاهرین و السلام علیکم ورحمة اله و برکاته .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود

سالار شهیدان آن مردیست که علیه پیشوا و سلطان

ستمکار قیام کند . او را امر به معروف و نهی از منکر

نهاد و در این راه گشته شود